

باز هم وینی پو

ای. ای. میلن

ترجمه

میرعلی غروی



کتابهای کیمیا

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The House at Pooh Corner

A. A. MILNE

Methuen Children's Books, London



کتابهای کیمیا (وابسته به انتشارات هرمس)

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۷۹۵۶۷۲

باز هم وینی پو

ای. ای. میلن

ترجمه: میرعلی غروی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۸۲

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مهرآج

همه حقوق محفوظ است.

میلن، آلن الکساندر. ۱۸۸۲-۱۹۵۶ م. Milne, Alan Alexander

باز هم وینی پو / ای. ای. میلن؛ ترجمه میرعلی غروی. - تهران: هرمس (کیمیا). ۱۳۸۲.

۱۸۲ ص.: مصور.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

The House at Pooh Corner

عنوان اصلی:

۱. داستانهای کودکان انگلیسی - قرن ۲۰ م. آلف. غروی، میرعلی.

۱۳۵۰ - مترجم. ب. عنوان.

۲۶ م / ۲۷۷ PZ۷ [ج] ۸۲۳/۹۱۲

۱۳۸۲

۲۹۷۸۵-۸۳ م

فهرست

۱	تناقض
۳	خانه‌ای برای ایور الاغ در «گوشه دنج پو»
۲۱	ببری به جنگل می‌آید و صبحانه می‌خورد
۳۹	جستجویی ترتیب داده می‌شود و پیگلک دوباره گامبو را می‌بیند
۵۷	معلوم می‌شود که ببری‌ها از درخت بالا نمی‌روند
۷۶	خرگوشه یک روز پرکار دارد، و ما می‌فهمیم که ...
۹۵	پو بازی جدیدی اختراع می‌کند و ایور در آن شرکت می‌کند
۱۱۳	نقشه‌ای برای اینکه ببری دیگر جست و خیز نکند
۱۳۳	پیگلک کار خیلی بزرگی انجام می‌دهد
۱۵۰	ایور خانه‌ای جدید برای اوولی پیدا می‌کند
۱۶۵	کریستوفر رابین و پو به جای جادوشده‌ای می‌روند و ما ...

تناقض

کار مقدمه معمولاً معرفی مردم است، ولی کریستوفر رابین و دوستانش که قبلاً به شما معرفی شده‌اند کم‌کم در حال خداحافظی‌اند. پس در اینجا قضیه برعکس شده است. وقتی از وینی پو پرسیدیم که برعکس یک مقدمه چه می‌شود، گفت: «چی چی چی؟» و فهمیدیم که بیخودی امیدوار نتیجه مطلوب بودیم. ولی خوشبختانه او ولی با خونسردی گفت: «پوی عزیز، برعکس یک مقدمه می‌شود تناقض.» و از آنجایی که او در کلمات قلمبه سلمبه استاد است، مطمئنم همان که گفت درست است.

دلیل اینکه ما در اینجا با تناقض روبه‌رو شده‌ایم این است که هفته پیش وقتی کریستوفر رابین به من گفت: «آن قصه‌ای که قرار بود برایم تعریف کنی چی شد، همان قصه‌ای که ...؟» من اتفاقاً سریع گفتم: «نه ضربدر صد و هفت چند می‌شود؟» و وقتی آن را حساب کردیم، رفتیم سراغ یک مسئله درباره گاوهایی که هر دقیقه دوتاشان از دروازه رد می‌شدند، سیصد تا هم گاو توی مزرعه داشتیم. سؤال این بود که بعد از یک ساعت و نیم چند گاو باقی می‌ماند؟ این جور بازیها خیلی کیف دارد. معمولاً بعد از اینکه حسابی بازی کردیم، می‌گیریم می‌خواهیم و پو که کمی بیشتر از ما بیدار می‌ماند روی صندلی کوچکش کنار بالش ما می‌نشیند و با خودش درباره چیزهای بیخود فکرهای بزرگ می‌کند تا اینکه او هم چشمهایش بسته می‌شود و سرش می‌افتد و به دنبال ما پاورچین پاورچین قدم به جنگل می‌گذارد. آنجا هنوز ماجراهای

معرکه‌ای اتفاق می‌افتد، ماجراهایی جالبتر از آنهایی که برایتان تعریف کردم. ولی صبح که از خواب بیدار می‌شویم، همه آن ماجراها از چنگمان فرار می‌کنند. آخرین ماجرا چه جوری شروع شد؟ «یک روز که پو داشت در جنگل قدم می‌زد صد و هفت گاو دم یک دروازه جمع شده بودند ...» نه، نشد. می‌بینید، این قصه هم سر رشته‌اش از دستمان در رفت. فکر کنم بهترین قصه بود. به هر حال چند تا از قصه‌ها مانده، که الآن یادمان خواهد آمد و این قطعاً به معنی خدا حافظی نیست، چون جنگل همیشه خواهد بود و هر کس که با خرسها دوست باشد می‌تواند آن را پیدا کند.

ای. ای. میلن